

پاره‌های ایران شناسی

۱۴۹- چهاردهمین دعای امام سجاده، دادخواهی از ستم ظالمان است.

چهاردهمین دعای امام سجاده، دادخواهی از ستم ظالمان است. ترجمه‌ی آن به قلم من چنین است:

۱- بارالها! ای که دادخواهی شاکیان از تو پنهان نیست، ۲- ای که برای دادرسی از استماع شهادت شهود، بی‌نیازی، ۳- ای که به ستم‌دیدگان یاری ۴- و ای که از ستمگران بیزار می!

۵- بارالها، خود از کارهای ناروای فلانی نسبت به من، آگاهی؛ آنچه از او به من رسیده است، همان است که تو آن را نهی کرده‌ی. او به خلاف فرمان تو در برابر نعمتی که به او ارزانی داشته‌ی، ناسپاسی کرده و از کیفر تو پروایی به دل راه نداده است و از من هتک حرمت کرده است.

۶- بارالها! ترا به حق محمد و آل محمد، به قدرت خویش، دشمن مرا از تجاوز به حقوق من بازدار، از تندی‌اش فروگاه، او را به آنچه سزای اوست مشغول دار و او را از نیل به اهدافش ناتوان گردان.

۷- بارالها! دشمن را رخصت ستم کردن بر من مده و مرا در برابر او یاری ده.

۱۵۰- اقتباس سعدی از امام علی

سعدی در باب سوم گلستان از زبان مُشت‌زنی جوان در فوائد سفر نکاتی می‌آورد که ترجمه‌ی مستقیم شعر منسوب به امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) پیشوای اول ما شیعیان و خلیفه‌ی چهارم مسلمانان جهان است.

الف. شعر منسوب به امام علی این است:

تغرّب عن الاوطان فی طلب العلی

فسافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج همّ و اکتساب معیشتة

و علم و آداب و صحبة ماجد

ب. ترجمه‌ی سعدی از دو بیت بالا چنین است:

«فوائد سفر بسیار است از زهد خاطر و جرّ منافع و دیدن عجایب و شنیدن غرایب و تفرّج بلدان و مجاورت خلّان و تحصیل جاه و ادب و مزید مال و مکتسب و معرفت یاران و تجربت روزگاران».

ابوالعالی نصرالله بن عبدالحمید منشی در آخرین بخش کلیله و دمنه‌ی بهرامشاهی در مقام ستایش از سلاطین غزنوی نوشته است: «ذکر معالی و مفاخر این دولت... شایع و مستفیض و اسم آن سائر و منتشر؛ و دیوان‌های مداحان و شعرای روزگار به ذکر آن ناطق؛ و تواریخ بندگان متقدم بر آن مشتمل؛ و بر خصوص خواجه ابوالفضل بیهقی در این باب خدمتی پسندیده کرده و از خود یادگار نفیس گذاشته.» (کلیله و دمنه، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۴۵ قمری، ص ۳۷۳؛ چاپ حروفی، انتشارات فراهانی، ص ۳۳۱)

۱۵۲- مفصل‌ترین قصیده‌ی فارسی

مفصل‌ترین و طولانی‌ترین شعر فارسی در قالب قصیده، چکامه‌ی بسیار بلند با تجدید مطلع، اثر قانانی‌ست در ۳۵۶ (سیصد و پنجاه و شش) بیت، در مدح امام علی که شاعر در آن داستان جنگ امام علی را با یهودیان براساس روایت خدای نامه‌ی ملک‌الشعرای صبا به نظم درآورده است. مطلع اول این قصیده، چنین است:

سحر چو زمزمه آغاز کرد مرغ سحر

به‌سان مرغ سحر از طرب گشودم پر

نسخه‌های چاپی این قصیده بسیار مغلوط است و من در

تصحیح آن وقتی صرف کردم که انتشار آن را به بعد موکول می‌کنم.

۱۵۳- نیما و مصدق

نیما یوشیج پیشوای شعر نو از اعجاب زمان می‌بود. عجباً که نیما در حق مصدق پیشوای نهضت ملی در زمان نخست‌وزیری‌اش چند اظهارنظر عجیب و غریب کرده است که عیناً بی‌دخول و تصرف در این جا نقل می‌شود:

الف. «مصدق یک دست‌نشانده‌ی اجنبی است. او با قوت دادن به توده‌ی‌ها مملکت را رو به خطر می‌برد. خدا می‌داند چه بشود. او برای این که رییس‌جمهور شود، حاضر است مملکت را به دست روس‌ها تجزیه کند. مردم بیچاره‌اند. مردم عوام و گمراهند و باید به دست این پیرمرد هفتاد ساله از بین بروند.» (یادداشت‌های روزانه‌ی نیما یوشیج، به کوشش شراکیم یوشیج، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۷)

ب. «عجب مسخره دنیایی داشت شهر ما، دختر بچه‌های شش ساله در رادیو می‌گفتند: ما قراردادهای دکتر مصدق را ستایش می‌کنیم و مردها چه مسخره‌هایی بودند که همین را می‌گفتند، و همراهی می‌کردند.» (همان جا، ص ۲۴)

۱۵۴- قوام السلطنه و محمدرضاشاه

هیچ یک از نخست‌وزیران محمدرضاشاه مانند قوام‌السلطنه شاه را تحقیر نمی‌کرد. از جمله، اولاً قوام در اولین برخوردش با شاه جوان پس از شهریور ۱۳۲۰ به شاه هم‌چون بچه‌یی گفته بود: ماشاءالله بزرگ شده‌یی. ثانیاً، قوام در وقت دیگر چندین بار با تقاضای شاه دائر به آزادکردن میرزا کریم‌خان رشتی از زندان مخالفت کرد. ثالثاً، در مسأله‌ی آزادسازی، آذربایجان، قوام‌السلطنه گفته بود: شاه نامحرم است. مسائل حسّاس را به او نمی‌گوییم! چون ممکن است وقتی مست می‌شود، در حالت مستی، حرفی از دهنش خارج شود و همراهانش آن را به خارجی‌ها برسانند!

۱۵۵- به یاد استاد

از سعادت‌های من، توفیق استفاده از محضر استادان بزرگی هم‌چون علامه حسن‌زاده آملی و آیت‌الله آقا سید رضی شیرازی است. من نزد علامه حسن‌زاده بخشی از اسفار ملاصدرا و نزد آیت‌الله شیرازی قسمت اعظم الشواهد الربوبیه‌ی ملاصدرا را خواندم. عکس حاضر مرا در کنار استاد آیت‌الله شیرازی که امروز علم‌های تهران‌اند، نشان می‌دهد:



۱۵۶- خاطره‌ی بی از عصر محمدرضاشاه

الف. سیروس غنی (پسر دکتر قاسم غنی) که از دوستان امیرعباس هویدا بود، به من گفت که چون او با هویدا دیدارهای دوستانه داشت، در زمان نخست‌وزیری هویدا، مأموران ساواک نزد او آمده‌اند و از او پرسیده‌اند که: شما که با آقای هویدا دیدار می‌کنید، راجع به چه مسائلی صحبت می‌کنید. سیروس گفت: من جواب دادم بستگی به مورد دارد. صحبت‌های معمولی غیررسمی، ولی بیش‌تر راجع به ادبیات انگلیسی صحبت می‌کنیم.

مأموران ساواک گفتند: آقای غنی! ما راجع به ادبیات از شما سوال نمی‌کنیم. هر مطلب دیگری که شما با آقای هویدا گفته‌اید یا بگویید، باید ما از آن باخبر باشیم! بله، ساواک تمام صحبت‌ها و مراودات نخست‌وزیر را هم کنترل و به شاه گزارش می‌کرد.

ب. سیروس غنی هم‌چنین نقل می‌کرد که آمریکایی‌ها ارتشبد محمد خاتم (فرمانده نیروی هوایی و شوهرخواهر محمدرضاشاه) را نامزد کرده بودند که اگر به هر دلیلی محمدرضاشاه از میان برود، ارتشبد خاتم جای خالی شاه را پر کند. قتل ارتشبد خاتم پس از اطلاع شاه از این نقشه‌ی آمریکا پیش آمد.

۱۵۷- ستایش پروین اعتصامی

در شعر معاصران

پروین اعتصامی بی‌تردید بزرگ‌ترین شاعره‌ی ایرانی همه‌ی ادوار و یکی از درخشان‌ترین ستارگان ادبی ایران پس از مشروطیت است. بسیاری از بزرگان شعر و ادب، پروین را در آثار خود ستوده‌اند. در این‌جا نمونه‌هایی از این اظهارنظرها که در قالب شعر ریخته شده است، ذکر می‌شود:

الف. ملک‌الشعراى بهار در سوگ پروین گفته است:

کسی که عقد سخن را به لطف داد نظام

ز جمع پردگیان، بی‌خلاف، پروین بود

ب. شهریار نیز در سوگنامه‌ی بی گفته است:

بلند آسمانی‌ست دیوان پروین بلند اخترانش فزون از شمار

ج. استاد سید علینقی امین بر پشت دیوان پروین اعتصامی

نوشته است:

... صحبت از شعر و ادب شد بسیار

گاه مدح از یک و گاه از یک دم

شعر پروین به میان چون آمد

همه تحسین بنمودند و کرم

پس کمالی به من این دیوان داد

تا همی ذکر وی از دل نبرم

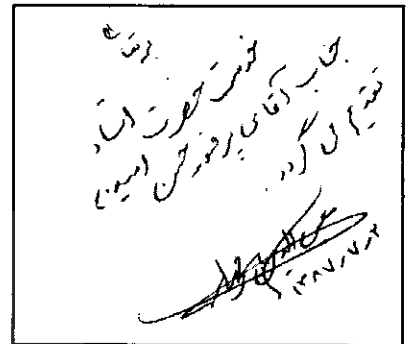
۱۵۸- هژبر سلطان

هژبر سلطان (پسر سوم امیر مؤید سوادکوهی) که درجه‌ی سلطانی (= سروانی) داشت، پس از به قدرت رسیدن رضاشاه که در حقیقت از رعایای خاندان پدری او بود، زیر بار دولت نمی‌رفت و با قشونی که در آن منطقه داشت برای سردار سپه مشکلاتی ایجاد می‌کرد. سردار سپه قرآن مہر کرد که اگر هژبر سلطان و افرادش تسلیم شوند به آن‌ها سمتی مناسب در قشون خواهد داد. هژبرسلطان و افرادش بالاخره تسلیم شدند، اما چراغعلی‌خان امیراکرم (استاندار مازندران که اطمینانی به هژبر سلطان نداشت) دستور قتل آن‌ها را داد و هژبر سلطان را در بهشهر کشتند. ناگفته نماند که ظاهراً هژبر نظام از صاحب‌منصبان نظامی

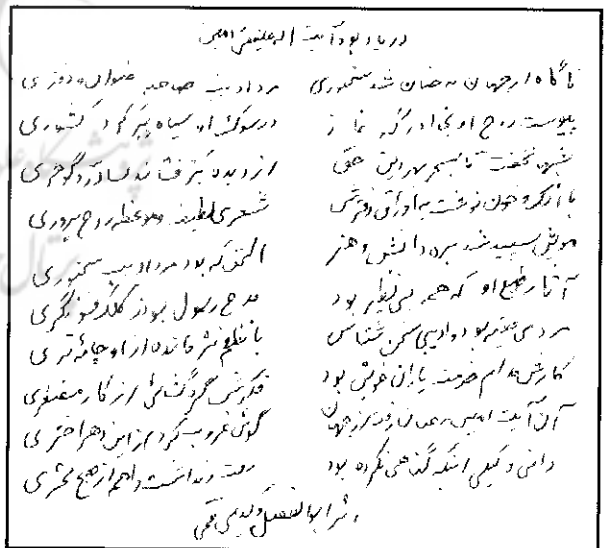
اواخر قاجاریه که از دوستان زمان اقامت نیای من امین الشریعه در گرگان بوده است و در صفحه‌ی ۵۸ اخلاق امینی به احوال او اشارتی رفته است، غیر از هژیرسلطان سوادکوهی است.

۱۵۹- نمونه‌ی خط معاصران

الف. نمونه‌ی خط معین‌الدین محرابی، ادیب و کتاب‌شناس ایرانی مقیم آلمان که سال‌های مدید تمام کتاب‌های فارسی چاپ خارج از کشور را فهرست‌نویسی کرد و از این رهگذر کتابخانه‌ی ارزشمندی فراهم آورد که بعدها کتابخانه‌ی ملی آن‌ها را از او خرید.



ب. نمونه‌ی خط ابوالفضل و کیلی قمی (برادر استاد ابومحمد و کیلی قمی) که دفتر اشعار او در تهران به چاپ رسیده است و شعر زیر را در خرداد ۱۳۷۹ به یادبود پدر زنده‌یاد من ساخته است:



۱۶۰- محمد کلانتری (پیروز)

چندی پیش به مناسبتی ضمن صحبت با دوست و همکار مطبوعاتی ام حسین علی سبزواری (مدیر مجله‌ی جدول، گل‌گشت و کتیبه) ذکر خیری از مطبوعاتی‌های قدیمی و از جمله

همکاران قدیمی‌مان در مجله‌ی امید ایران به میان آمد. خبر یافتیم که خوشبختانه مهدی فشنگچی و محمد کلانتری (پیروز) که هر دو را اول بار در چهل سال پیش در دفتر کوچک مجله‌ی امید ایران در خیابان فردوسی دیدم، به سلامت در تهران زندگی می‌کنند.

محمد کلانتری، متولد ۱۳۰۶ مشهد، در ۱۳۱۳ همراه خانواده‌اش به تهران آمد. بروز جنگ جهانی و اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ موجب شد که تحصیلاتش ناتمام بماند و از نوجوانی به کارگری ساده بپردازد. پس از مدتی به استخدام کارخانه‌ی بلورسازی درآمد اما پس از نه سال در پی وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از کارخانه اخراج و روانه‌ی زندان شد.

محمد کلانتری، پس از آزادی از زندان به روزنامه‌نگاری روی آورد و در مجله‌ی امید ایران استخدام شد. مجموعه‌های شعر او با عنوان‌های سرود صحرا، در پایان شب و سرود خورشید چاپ شده‌اند. وی در غزلی به استقبال مولوی گفته است:

بیمار عشق ملت محروم و میهنم

پایان رنج ملت و درمانم آرزوست

من اول بار که او را در چهل سال پیش با سبلیت بلند دیدم و هنوز او را نمی‌شناختم، از او پرسیدم: آیا درویش‌اید؟

گفت: نه! درویشی هم چیزی‌ست برای تحمیق بیش‌تر. همکاری افتخاری و قلم‌زنی بی‌مزد و موجب من در مطبوعات از همان زمان شروع شد که دوست دیگرمان م. حسن بیگی در مجله‌ی امید ایران در «یادمانده‌های مطبوعاتی» خود در حافظ شماره‌ی ۱۶ (تیر ۱۳۸۴) از آن یاد کرده است.

محض یادگاری عکس شاعر و روزنامه‌نگار معاصر محمد کلانتری (پیروز) را که چهل سال پیش سلسله مقالات مرا با عنوان «برداشتی از مشاعر ملاصدرا» و «بینش فلسفی و سیاسی



محمد کلانتری (پیروز)

ناصرخسرو» در امید ایران چاپ کرد، در این جا چاپ می‌کنم. این عکس تکی این شاعر روزنامه‌نگار را ناصرالدین نجم‌الدینی سیاهکلی (فعال فرهنگی و مطبوعاتی مقیم کرج) در اختیار نشریه‌ی حافظ گذاشت.